



علی اکبر حسینی

دادگاههای انقلابی و معیارهای مجازات اسلامی

کجا باید عفو کرد و کجا باید شدت عمل به خرج داد؟



پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با آغاز کار دادگاههای انقلابی و اعدام مفسدان و آدمکشان سرشناس و جانپیان و دزدان اموال عمومی و حقوق ملت، موج گسترده‌ای در داخل و خارج پدید آمد.

موج خوشحالی و رضایت از یکسو و از یکطرف کسانی که سالیان دراز ناظر بر قتل و غارت و خفقان، شکنجه، اعدام فردی و دستجمعی ملت و عزیزان خویش بوده و

(۲۹۱)

سال نوزدهم - شماره چهارم
شماره مخصوص

در انتظار انتقام الهی بودند، رفتار وحشیانه و آدمکشی عمال رژیم، چنان خشم مردم را برانگیخته بود که اندک تخفیف در مجازات این آدمکشان و مهره‌های اصلی جنایات یا تاخیر محاکماتشان، موج نارضایتی و شورش عمومی و ملی را بدنبال داشت.

و از دیگر سو موجی از قتل‌ان و ناله گروهی شناخته شده بوسیله دستهای مرموز بویژه در خارج از کشور... تراست‌ها و کارتل‌های استعماری و چپاول گران ثروت ملل مستضعف که دست خود را کوتاه و منافعشان را در خطر دیدند بویژه آنگاه که انقلاب اسلامی بارور شود و شعاع و فروغش الهام بخش، رهائی و نجات سایر ملل مستضعف گردد، بر آن شدند که از پشت به آن خنجر زنند و با هو و جنجال انقلاب را وارونه جلوه دهند و آنرا انقلابی خشن و قرون وسطایی و حتی وحشیانه بخوانند که چرا اعدام؟ و چرا کشتار؟ باید عفو کرد و مانع از کشتارهای ایران شد اما کدام عفو و در باره چه اشخاصی و چه گروه‌هایی؟

متأسفانه چون بیشتر مطبوعات بزرگ بین‌المللی و خبرگزاری‌های مهم جهانی و... در دست آنان بویژه صهیونیسم زخمی شده از انقلاب ایران است، سروصدا و هو و جنجال فراوانی راه انداخته اند.

و همه تلاششان بر آنست که برداشتی نامتناسب و زنده از انقلاب اسلامی ما راه بیاندازند...

آنان حتی دست بدامان حقوق دانان بین الملل و مدافعان حقوق بشر و سایر مجامع حقوقی جهان شده تا از اعدام امثال هویداها و مهره‌های کثیفی چون او جلوگیری کنند. کسی که ۱۳ سال تمام عامل اصلی بدبختی و فساد و کشتار و تیره روزی ملت ما بود...



پیش از بررسی معیارهای اساسی دادگاه انقلاب اسلامی، نخست باید پرسید چرا آنروز که زندانهای ایران مالا مال از فرزندان و عزیزان ملت بود و کشتار و شکنجه و حتی قتل عامهای زنان و کودکان بیگناهی که روی چنگیز و مغول را سفید کرده با سوزاندن انسانهای بی دفاع حتی خاطره کوره‌های آدم سوزی هیتلر را از یاد برده بود و سیل خون در کوچه‌ها و بازار مسجد و دانشگاه و حرم... راه افتاده و از کشته پشته ساخته بودند، چرا از این موجها و این سروصداها و اقدامات مدافعان حقوق بشر و مطبوعات خارجی خبری نبود و در جراید و رسانه‌های گروهی جهان چندان بازتاب و انعکاسی نداشت؟ آری نه تنها خبری نبود بلکه سران آنان بر روی اجساد شهیدان ما مشغول بستن قراردادهای بودند و جامه‌های خود را به سلامتی دژخیم ایران بالا می‌کشیدند و...

و اکنون که دست انتقام خدای آنان را بسزای اعمالشان می‌نشانند چرا برای

اعدام یک مشت جانیانی که سالها براین ملت تاختند و زدند و کشتند و بردند و باختند . حقوق انسانی ، عفو بین المللی و دفاع از حقوق بشر و ... مطرح است ؟ .

پس معلوم است که این نغمه از کجا و برای چه و بوسیله چه کسانی سازی شود .
و دیگر آن که اسلام طرفدار خشونت و انتقام و کشتار نیست بلکه دین عفو و گذشت است و پیامبر اسلام با همه شکنجه و آزار و کشتار قریبش در فتح مکه که چشم ها مایوسانه به پیامبر فاتح دوخته شده بود تا با یک کلمه همه را به جهنم مرگ بفرستد
ولی او فرمود رفتارم با شما مثل رفتار برادر بزرگوار با برادر زاده بزرگوار است . امروز روز رحمت است نه روز انتقام . . . " اذهبوا و انتم الطلقاء " بروید که همه آزاد هستید . . .
و منطق اسلام آنست که در عفو لذتی است که در انتقام نیست . .

ما هم معتقدیم که انتقام شخصی مطرح نیست و عفو عمومی لازم است و برای مجازندگی اجتماع نوین ما و جلوگیری از هرج و مرج و انتقامهای شخصی و . . . اقدام به تقاضای چنان عفوی از طرف رهبر انقلاب امام خمینی شده و خواهد شد . دیر یا زود این برنامه خاتمه می یابد . ولی عفو نسبت به چه کسی و گذشت از چه کسانی ؟

آیا آنانکه علت اصلی جنایتها و ریشه فساد و بدبختی و عامل هزاران کشتار و تیره روزی ملت بودند ، مجازات نشوند ؟ و ریشه فساد و جنایت بماند تا دوباره جوانه زند و محیط را آلوده و شگون و مردم را تیره بخت و سیه روز سازد ؟ هرگز . . .

آزادگذاشتن آنان نفعی جز پایمال کردن حقوق توده عظیم ملت ندارد که مستقیم و غیر مستقیم حق قصاص دارند و جز نادیده گرفتن مصلحت اجتماع چیز دیگری نیست .

ترحم برآنان و بازگذاشتن دست جنایتکاران ، ضربه زدن بر روند انقلابی و پایمال ساختن خون هزاران شهید است . شهیدانی که هر یک قلب تاریخ و گواه اعمال ما هستند ، بر ما می نگرند که ما چسان از خونشان پاس می داریم و حرمت انقلاب و سرکوبی عناصر ضد انقلاب را شعار قرار می دهیم .



محارب کیست و مفسد فی الارض کیانند ؟

تحرك و قاطعیت دادگاه انقلابی و موارد اتهامی که بر جانیان و آدمکشان و عاملان اصلی بدبختی و فساد ملت وارد ساخته اند ، سبب شده است که بارها بپرسند ، محارب کیست ؟ و مفسد فی الارض ، چه کسانی هستند و باید از چه کسانی طبق قرآن و اسلام قصاص شود ؟

بجزئیات کار وارد نمی شویم ولی برای روشن شدن اصل بحث ، نخست باید به نکاتی توجه نماییم . . .

۱- قضاوت در اسلام تنها یک حرفه و شغل دولتی نیست بلکه امریست مستقل و بسیار مهم که جنبه عبادی دارد، قضاوت دادگاه اسلامی باید تحت تاثیر هیچ انگیزه ظاهری و باطنی، مادی، کینه‌توزی، انتقام‌جویی و تصفیه حسابهای شخصی نباشد، چون هدف فقط دفاع از حق و عدالت و اجرای حکم خداست و بس.

استقلال قوه قضائی اسلام کاملا محرز است و شخص قاضی شرع، در واقع نه مأمور سلطان است و نه مأمور دولت، بلکه صرفا مأمور خداست و بهمین جهت قاضی شرع باید مجتهد جامع شرایط باشد و عدالت و تقوی از شرایط آنست و بدون آن، اجرای عدالت و حکم بحق، امکان‌پذیر نیست.*

پس وظیفه دادگاههای اسلامی اجرای عدالت و حکم الهی و تامین امنیت مالی و جانی و ناموسی مردم است و آنان در این راه باید از هیچ کس جز از عدل خدا نهراسند

" ولا یخافون فی الله لومه لائم " ۱

۲- اسلام برای جان و مال و ناموس مردم ارزش فراوان قائل است و خون مردم بسیار محترم است و برای اثبات جرم و مقدمات اجرای حد و قصاص و... شرایط دشوار و سختی قائل شده است. تا کسی بی جهت کسی را متهم نسازد و جان و مالش را به خطر نیفکند.

در این باره هم از نظر حقوق و هم ارائه دلیل و اقامه شهود و هم در انتخاب قاضی و شرایط آن دقت کافی در فقه اسلامی و قوانین جزائی آن بعمل آمده است.

۳- کشتن یک بیگناه در اسلام تا به آن پایه مهم است که آن را معادل با کشتن تمام انسانها دانسته است " من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا " ۲

در پاسخ این سؤال که چرا کشتن یک بیگناه همسان مرگ همه مردم باشد؟ باید گفت مصالح عمومی امنیت جانی و مالی اجتماع خیلی مهم است و جامعه بدون این امنیت فاقد ارزش و مرده است و تحرک و حیات ندارد.

قانون و حرمت مال و جان مثل مرز و حصار است که گرداگرد جامعه کشیده تا مردم در پناه آن درامن باشند و اگر مرز و حریم و حصار شکسته نشود، احترام و امنیت هست، عدالت هست و حیات و تحرک وجود دارد. ولی اگر مرز و حریم شکسته شد، امنیت نیست، احترام نیست، عدالت نیست، همه کس و همه چیز و همه جا، در خطر است.

امام هفتم (ع) در تفسیر آیه " ان الله یحیی الارض بعد موتها " می فرماید . منظور آن نیست که زمین با باران زنده می شود بلکه آنست که خداوند مردانگی را

برمی‌انگیزد تا عدالت را احیاء کنند و با اجرای عدالت زمین را زنده سازند زیرا اقامه و اجرای یک حد از حدود الهی در زمین مفیدتر از چهل روز بازندگی نافع است .

" لیس یحیها بالقطر ولكن یبعث الله رجالا فیحیون العدل فتحی الارض لا حیاء العدل و لاقامه الحد لله انفع فی الارض من القطر اربعین صباحا " ۳

پس قاتل با کشتن یک انسان بیگناه حریم احترام بخون و جان مسلمانان را شکسته و آدمکشی را باب نموده است گوئی با این کار اقدام به کشتن همه انسانها کرده و جان همه را بخطر انداخته است .

و از دیگر سو چون تمامی انسانها بمنزلهٔ یک پیکرند و همه وابسته بهم می‌باشند تجاوز به یک فرد و تجاوز به عضوی از یک پیکر ، بمنزله تجاوز به همه پیکر است و گوئی به آن کل و به همه ، یعنی به تمام انسانها ، تجاوز کرده و همگان را کشته است .

بعلاوه قاتل مرزکن و آدم‌کشی که جرات کشتن یک بیگناه را کرده ، روحیهٔ آدمکشی او تقویت شده است و او باکی از کشتن هزاران بیگناه دیگر ندارد و می‌تواند به بهانه‌های واهی و پوچ ، آدمهارا بکشد . و آدمکشان رزیم منفور و عمال ساواک چنیین روحیه‌ای داشتند .

معاون ساواک استان خوزستان که نگارنده را به جرم شوراندن مردم و تجلیل از نخستین شهدای قم در سال گذشته بازداشت کرده بود برای ارباب و تهدید ، می‌گفت ، ما همه شمارا می‌کشیم اگر صد هزار از اینها باشند می‌کشیم اینها اخلال‌گردد ، نه طلبه و شهید .

با توجه به این روحیه و نکات یاد شده است که اسلام کشتن یک بیگناه را معادل با کشتن همه انسانها می‌داند . . . " کما قتل الناس جمیعا " و قصاص از این آدمکشان را عامل حیات و تحرک و زندگی جامعه می‌داند و . . . " لکم فی القصاص حیاه یا اولی الالباب " ۴ آنانکه نسبت به اینگونه جانپان و آدمکشان ترحم و دلسوزی می‌کنند و دم از عاطفه می‌زنند از خطر آن آگاه نیستند که ترحم و دلسوزی بیکبار نسبت به حقوق شخصی و خصوصی یک فرد است که این نه تنها خیلی مهم نیست بلکه اسلام بارها برای گذشت و عفو از چنین حقی تاکید است و حتی در حق قصاص که حق طبیعی هر شخص است ، علاوه بر قرار دادن دیه و گرفتن خونبها مساله عفو را مطرح می‌سازد و می‌فرماید . فمن عفی له من اخیه شی فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم — و رحمه . . . ۵

ولی این دلسوزی در مورد حقوق اجتماعی و مصالح عمومی و آنجا که پاکسازی اجتماع و مصالح کشور مطرح است و نسبت به مجازات جانپان واقعی و دزدان بزرگ‌امنیت

مالی و جانی و ناموسی مردم، بسیار خطرناک است و ترحم برای جانیان و آدم کشان در حکم جنایت بر جامعه، لطمه زدن به مصالح کشور، و پایمال ساختن حقوق توده، و نادیده گرفتن خونهای شهیدان، و بخطر انداختن امنیت میلیونها انسان بیگناه، و بی تفاوتی نسبت به قانون و حریم و مرزهای حیاتی می باشد.

اینجا است که مجریان عدالت باید بدون توجه به عواطف و احساسات شخصی و دلسوزی یا کمال شهامت حق و عدالت را اجراء کنند چنانکه قرآن می فرماید ولاتأخذکما رافه فی دین الله. در اجرای دین خدا دستخوش عاطفه و نازک دلی بیجا نشوید.

"منتسکیو" می نویسد مجازات نسبت به یک نفر شاید هم زیاد باشد ولی نسبت به تأمین عدالت اجتماع و رفاه و تأمین مالی و جانی و ناموسی جامعه بسیار ارزنده است و ترحمات و دلسوزی در مقابل آن ناچیز است^۶

آری همانطوریکه هیچ کس به جراح ماهر، برای بریدن شکم و روده بیمار و یا قطع دست و پای و استخوان فاسدش، ایراد نمی گیرد و آن را خشونت بار و بر خلاف انسانیت و عاطفه نمی داند، چون سلامت پیکر و بدن بدون آن تهدید می شود و پای حیات انسان در میان است، پس به اجرای اصل حکم عادلانه قصاص و حدود، هم نباید ایراد گرفت چون اینهمه بمنزله جراحی و بریدن و برداشتن عضو فاسد یک اجتماع است و برای هدفی بس مهم، یعنی تأمین عدالت اجتماعی و امنیت عمومی و حیات جامعه انجام می گیرد. با توجه بمطالب یادشده می گوئیم که با همه احترامی که اسلام برای حقوق و جان افراد قائل است، برخی از خونها هدر و بی ارزش است که عبارت است از

- ۱- کافر حربی کفاری که رسماً با دولت اسلامی و مسلمانان در حال جنگ.
- ۲- محارب یعنی راهزن و قطاع الطریق مسلح که با تهدید موجب قتل و غارت و ارعاب مردم و بنحوی موجب فساد در زمین گردیده است.
- ۳- یاغی - ستمگر و کسی که از حکومت اسلامی سرپیچی کرده و موجب برهمن زدن و با درصدد برانداختن آن می باشد.
- ۴- زانی محصن. مرد زن داروزن شوهرداری که با شرایط خاصی و امکان برخورداری از عمل زناشویی مرتکب زنا شوند.

۵- قاتل و آدمکش که عمداً و با اختیار و اراده، بیگانه‌ای را کشته باشد. البته هر یک از اینها شرایط و یزهای دارند که در سلسله بحثهای "نظری به قوانین جزائی اسلام گسترده بیان می شود.

اکنون برای روشن شدن حکم مفسد فی الارض و محارب می گوئیم که قرآن کریم در این باره می فرماید، انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان

يقتلوا ويصلبوا و تقطع ايديهم و ارجلهم من خلاف او ينفوا من الارض... ۷

کيفر آنان که با خدا و پيامبرش پيکار می‌کنند و موجب فساد و تباهی در زمين می‌شوند آن است که کشته شوند، یا بدار آویخته گردند یا یک دست و پایش را (چپ و راست) من خلاف) ببرند یا تبعید گردند. این خواری و ذلت بزرگ در دنيا است، و در آخرت عذابی بزرگ در انتظارشان است.

قرآن کریم در ضمن آیات متعددی فساد در زمين را نهی می‌کند و آن را گناه نابخشودنی می‌داند و مفسد را می‌گوید و می‌فرماید لا تعثوا فی الارض مفسدین^۸ برای فساد در زمين بهانه‌نیزنده در زمين اقدام بفساد نکنید. تا آنجا که فرعون از مفسدین فی الارض بوده است^۹ و در لحظات آخر عمر که عذاب خداوند برایش مسلم می‌شود و توبه می‌کند و اشک تمساح می‌ریزد، توبه‌اش را نمی‌پذیرد و محکم بدهانیش می‌گوید و می‌فرماید الان وقد عصیت قبل و کنت من المفسدین^{۱۰} بنا بر این، یکی از مجازاتهای سنگین محارب و پيکارگر با خدا و پيامبر و امام وقت مرگ است.

و در موارد قصاص هم اگر ولی دم نگذرد و عفو نکند و نخواهد ديه بگیرد، مرگ و اعدام است.

بطور کلی محارب و مفسدان فی الارض هم یکی از چند مجازاتهای سنگین را دارد که عبارتست از کشتن یا بدار آویختن و تبعید و نفی بلد.

ولی مراحل تشخیص فساد در زمين و مستحق قتل بودن افراد، و اثبات جرم آن شرایط ویژه دارد که در خور تشخیص فقه اسلامی و قضات جامع شرایط و مجتهد و حاکم شرع است و از عهده مقاله ما خارج است.

لیکن بطور خلاصه طبق روایات اهل بیت می‌توان گفت که محارب کسی است که اسلحه به‌روی مردم بکشد و راه را بر مردم ببندد و ایجاد نا امنی و ترس در جاده ها بنماید. چه در شهر یا خارج از شهر.

* البته قاضی تحکیم و آنکه حکم قرار می‌گیرد و یا آنکه منصوب از قبل حاکم شرع است شرایطش تا حدودی فرق می‌کند و برای بدست آوردن شرایط قاضی و... به کتابهای فقهی باب قضا و شهادت... مراجعه شود.

۱- مائده آیه ۵۴

۲- سوره مائده آیه ۳۳

۳- فروع کافی ج ۷ کتاب حدود

۴- سوره بقره آیه ۱۷۹

۵- سوره بقره آیه ۱۷۸

۶- روح القوانین

۷- سوره مائده آیه ۳۳

۸- بقره ۶۹ هود ۸۵ شعرا ۱۸۳ اعراف ۷۴ ۱۰- سوره یونس آیه ۹۱